

مسئولیت پذیری به منزله یک شوخی

سجادپور، طراح پوستر جشنواره بیست و نهم فجر و دیگران

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : دی ماه ۱۳۸۹

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

*

*

ارزش هایی وجود دارند که متعلق به تمامی جهانیان و آدمیان هستند. گاه در حالی که از کودکی تا میانسالی، پدیده یا نکته ای را به ما گفته اند و منتقل کرده اند تا به عنوان ارزش انسانی بشناسیمش، ناگهان دیدن یا شنیدن جلوه ای از همان پدیده یا نکته در مثلاً یک انیمیشن آمریکایی که طبق کلیشه های شنیده شده اطراف مان هیچ تصویری از جریان معنویت در آن نداریم، متحیر می شویم. فرقی نمی کند که آن انیمیشن احیاناً «کمپانی لولوها» باشد یا «کونگ فو پاندا» یا حتی «رابین هود» نوستالژیک والت دیزنی که در نوجوانی و قبل و بعدش سالی دو سه بار از تلویزیون پخش می شد. و باز فرقی نمی کند که آن نکته درس آموز و عبرت آمیز را حکایتی از گلستان سعدی، معلمی از دوره راهنمایی یا پدربزرگ مان به ما منتقل کرده باشد. یگانگی آن چه در حکمت عوام یا متل های اخلاقی فارسی زبان به گوش ما و نسل های دیگر رسیده با آن چه هالیوود معمولاً تکفیرشده می کوشد به فرزندان نسل های تازه در مرزها و خارج از مرزهای آمریکا القا کند، فی نفسه عجیب و تأمل برانگیز است. یکی از این مفاهیم و خصلت ها، همان ماجرای قدیمی مسئولیت پذیری و یکرنگی است: این که به تعبیر سنتی و عامیانه اش، مرد پای حرف خودش بایستد و دست کم حاصل کاری را که خود آغاز کرده و بابت راه اندازی آن احیاناً کلی هم فخرفروشی کرده، به خود نسبت دهد.

آن چه باعث شد در این هفته و این یادداشت به یاد این موضوع قدیمی و همچنان حل نشده عرصه های مختلف اجتماعی و فرهنگی این دیار بیفتم، دو نقل قول مشخص بود: نخست، علیرضا سجادیپور رئیس اداره نظارت و ارزشیابی معاونت سینمایی وزارت ارشاد که بعد از راه اندازی جریان منجر به تشکیل مجمع عمومی تهیه کنندگان و پس از هفته ها ادعا و تفاخر به این آشتی برقرار کردن، به صراحت گفت که در جلسه اول این مجمع، نه به عنوان یک عضو صنف، بلکه «از بعد نظارتی» شرکت کرده و به همین دلیل، برگه رأی خود را نیز خالی و سفید تحویل داده است. این در حالی است که در تمام طول مباحث منتهی به تشکیل این نخستین جلسه، بنده و بسیاری دیگر از دوستان به این که شکل گیری این تشکل اساساً به هدف «زیرنظر» بودن است و مقام رسمی از پایه و مبنا به منظور نظارت بر رفتار و گفتار و تصمیم گیری و عملکرد تشکل صنفی، تا آن حد کوشیده نقش ریش سفید و پیشکشوت را بازی کند، بارها اشاره کرده بودیم. و حالا مسئولی که از ابتدا اصرار بر دلسوزی و میل به مسالمت جویی میان تشکل ها و جریان های منفصل تهیه کنندگی در این سینما داشت، حالا ناگهان آن مسئولیت و تأکید را کنار می نهد و با صراحتی تعجب آور می گوید که به قصد نظارت و بدون رأی دادن در مجمع حضور یافته است.

نمونه مشابه دیگری را در کلام مسعود نجابتی طراح پوستر اصلی جشنواره فجر امسال دیدم که رخ دادنش به طور همزمان با قول قبلی، به نظرم تقارن عجیبی آمد. ایشان که قاعدتاً با انبوه انتقادهای بنیادین نسبت به کار بی رمق و در حد «دستگرمی» شان مواجه شده اند، در پاسخ به خبرنگاران گفته اند که عجله سفارش دهندگان، سابقه کم شان در این نوع کارهای مرتبط با نمایش و سینما و البته سابقه بیشتری که در حوزه نشر داشته اند، باعث این کاستی ها شده است. یعنی بار دیگر کسی کوشیده فرعیاتی را به جای ناخالصی های متبلور در انگیزه یا شیوه کارش، دلیل درست ایفا نکردن نقشی که به عهده اش گذاشته شده، بداند و چنین مطرحش کند .

مجموع این اتفاقات و اقوال، مرا به یاد واکنش حیرت انگیز علی دایی بعد از بازماندن تیم ملی ایران از صعود به مرحله نهایی جام جهانی ۲۰۱۰ انداخت که می تواند همچون الگویی همگانی برای مسئولیت گریزی امروز و هر روز مثال زده شود: تیم ملی با شکست ۲-۱ مقابل عربستان مسابقات مقدماتی خود را به پایان برد؛ اما دایی در مصاحبه مطبوعاتی بعد از بازی در کمال ناباوری گفت: «امروز علی دایی نباخت، تیم ملی باخت»!! یعنی در حالی که یک روستا نشین ساده استان های دورافتاده و محروم کشور هم تیم ملی را متعلق به خودش و تشویق و تقویت و همراهی آن را وظیفه خود می داند، سرمربی این تیم سرنوشت خود را از سرنوشت تیمش جدا می کند! ظاهراً درس دایی برای همگی دوستان در حیطه های دیگر هم مؤثر افتاده و پیروانی بسیار یافته است!